

## موج کوبنده بحران سرمایه جهانی و توفان فقر و فلاکت کارگران

کمیته هماهنگی (منطقه تهران)

شنبه بیستم مهر ۱۳۸۷

این روزها همه جا سخن از بحران جهانی سرمایه است و رسانه ها و محافل سرمایه داری به وارونه پردازی و جعل واقعیت این بحران مشغول اند. چنین وانمود می کنند که گویا چند مرکز مهم مالی امریکا یا چند بانک بزرگ دنیا دچار مشکل مالی شده اند. گویا سیاست گذاری های نادرست مدیران بانک ها، وام های سخاوتمندانه مسکن به شهروندان آمریکایی و اخلال در روند بازگشت این وام هاست که شالوده بحران را تشکیل می دهد. عده ای سراغ هزینه های سرسام آور جنگی می روند و ریشه بحران را در آن جا می کاونند. برخی به دنیای کلی گویی ها پناه می برند و از این طریق زمان مصاحبه های شغلی تلویزیونی یا جای خالی تحلیل های حزبی را پر می کنند. در این میان عده ای از قدرترین و زبردست ترین مالکان جهنم خون و وحشت سرمایه هم هیچ چاره ای ندیده اند جز این که ابعاد غول پیکر خطر را باور کنند، به بحران اعتراف نمایند و برای سرشکن ساختن تمامی بار مصائب آن بر دوش توده های کارگر دنیا به کشف شریرانه ترین و کارگرکش ترین ترفندها روی کنند. در بین این جماعت صدرنشین سکاتلند قدرت سرمایه صدای زوزه و «هل من ناصر ینصرنی» آمریکا از همه جا بلندتر و پرغوغاتر است. جورج بوش از «ضرورت تعجیل برای خاموش ساختن آشپزخانه و جلوگیری از سرایت آتش به ساختمان» سخن می گوید. عده ای دیگر در باره فرا گیر بودن بحران و ابعاد بسیار گسترده بین المللی آن جنجال می کنند. و بالاخره آقای رئیس بانک تجارت کشور سوئد پا پیش می گذارد و سخنی بر زبان می راند که شنیدن آن از زبان یک سرمایه دار ناخدای کشتی بادبان شکسته سرمایه بسیار فرح بخش است. او در میان دنیایی از بهت و خلسه و یأس و حیرانی با صدای بسیار بلندی که در همه جهان شنیده شد اعتراف می کند که «آن چه می بیند نقطه پایان جهانی است که می شناسد» (چه خوب! زیرا این جهان فقط جهنم سرمایه داری است).

بحث بحران شیوه تولید سرمایه داری چیزی نیست که در این نوشته یا هر نوشته کوتاه دیگر بگنجد. ما این موضوع را بعداً به صورت مشروح به عنوان یک متن آموزشی تهیه می کنیم و در دسترس کارگران قرار خواهیم داد. در این جا با توجه به سیر رویدادهای روز و عوارض هولناک بحران جاری سرمایه برای توده های کارگر فقط به چند نکته کلی اشاره می کنیم.

بحران جاری نه بحران چند مرکز مالی و بانکی، نه بحران بازار بورس، نه بحران مالی و پولی و مانند این ها، بلکه دقیقاً بحران سرمایه است. بزرگترین مراکز مالی دنیا، غول های مخوفی مانند «لیمن برادرز»، «فنی مای»، «فردی مک»، «مورگان استانلی»، «مریل لینچ»، «اچ بی او اس سی»، «هیپو رال استات» و بالاخره کوه پیکرین تراست بیمه دنیای سرمایه داری یعنی «آی ای جی» در عمق منجلاب بحران سقوط کرده اند. اهمیت این مؤسسات به هیچ وجه در طول و عرض سرمایه هایشان خلاصه نمی شود. هر کدام از این ها در برنامه ریزی و دیکته کردن روند بازتولید و ارزش افزایی و خودگستری کل سرمایه جهانی نقشی تعیین کننده و استراتژیک داشته و دارند. مدیر کل

مقتدر « مریل لینچ» هر سال نزدیک به ۱۰۰ میلیون دلار محصول کار و استثمار توده های کارگر دنیا را به عنوان حقوق یا حق العمل ایفای نقش در برنامه ریزی سیاست اقتصادی سرمایه بین المللی نصیب خود می کند. همین شرکت در سال ۲۰۰۷ بالغ بر ۲۵٪ کل ارزش اضافی وارد شده در چرخه سامان پذیری سرمایه داری آمریکا را به خود اختصاص داده است. « هیپو رال استات» عهده دار تضمین کار و وضعیت مالی معتبرترین بانک های آلمان است و بقیه نیز همه از بالاترین موقعیت ها و نقش ها در چرخش امور و روند ارزش افزایی سرمایه جهانی برخوردارند. در عظمت این مؤسسات بانکی و مالی جای هیچ حرفی نیست. نکته مهم این است که سقوط این مراکز حساس اقتصادی در باتلاق بحران بر خلاف آنچه گفته می شود نه حریق آشپزخانه که فروریزی صفا و سقف زیر فشار زلزله بسیار نیرومندی است که از ژرفنای شالوده و زیربنای ساختمان برخاسته و کل هستی و شیرازه نظام سرمایه داری را در معرض نابودی قرار داده است. سقوط « لیمن برادرز»، « فنی مای»، « فردی مک»، « مورگان استانی» یا « هیپو رال استات» و « مریل لینچ» فقط تبخاله است. باید عفونت واقعی این ارگانسیم را تشریح کرد. بحران از اعماق وجود رابطه سرمایه یا همان رابطه تولید ارزش اضافی فرا می جوشد. تولید سرمایه داری خود سدی محکم بر سر راه ادامه حیات خویش است. سرمایه یک رابطه اجتماعی است. بنیاد این رابطه تولید ارزش اضافی، تبدیل این ارزش اضافی به سرمایه، به کار افتادن این سرمایه برای تولید ارزش اضافی باز هم بیشتر و تبدیل این ارزش اضافی به سرمایه باز هم انبوه تر است. خودگستری یا توسعه بی وقفه انباشت نقطه آغاز و پایان هستی سرمایه است. تولید در این جا فقط به این دلیل صورت می گیرد که سرمایه موجود به سرمایه ای بزرگ تر تبدیل شود. بحران سرمایه نیز درست از همین سرشت سرمایه ناشی می شود. بحران از تناقض عینی میان همین فرایند قهری خودگستری سرمایه از یک سو و موانع درونی غیرقابل رفع برسر راه این خودگستری از سوی دیگر برمی خیزد. وجود و سرکشی این موانع و تولید مستمر آن ها توسط روند انباشت سرمایه به اندازه خود این روند در ذات سرمایه نهفته است. سرمایه در هیئت سرمایه دار نیروی کار کارگر را می خرد تا کار پرداخت نشده کارگر را به سود و سرمایه الحاقی تبدیل کند. افزایش میزان و حجم ارزش اضافی به شیوه نسبی در هر دور بازتولید یک ضرورت قهری بقای سرمایه است. زیرا هر سرمایه تنها از این طریق است که می تواند با سرمایه های دیگر رقابت کند. در شیوه تولید سرمایه داری هیچ تک سرمایه ای لزوماً ارزش اضافی حاصل از استثمار کارگران حوزه خاص انباشت خود را دریافت نمی کند، بلکه در چهارچوب قوانین درونی و فراگیر این شیوه تولید، بخشی از کل ارزش اضافی ناشی از استثمار کل طبقه کارگر را به دست می آورد. مکانیسم کارساز و مؤثر توزیع ارزش اضافی در میان سرمایه های مختلف، رقابت است و پیروزی هر تک سرمایه در میدان رقابت در گرو کاهش هر چه بیشتر هزینه انباشت و از همین طریق کاهش تا سرحد ممکن بهای کالاهای تولید شده است. کاهش هزینه انباشت برای پیروز شدن در عرصه رقابت مستلزم آن است که کالاهای تولید شده ضمن دستیابی به بالاترین میزان سود، به قیمتی پایین تر از ارزش خود به فروش رسند. به عبارت ساده تر، سرمایه ای در عرصه رقابت پیروز می شود که بتواند کالای ارزان تری به دست مصرف کننده برساند. اما تحقق این هدف به نوبه خود در گرو استفاده از تکنولوژی پیشرفته و مدرن است. زیرا این تکنولوژی باعث افزایش بارآوری کار اجتماعی یعنی تولید بیشتر در زمان واحد و بدین سان کاهش قیمت تمام شده کالای تولید شده می شود. سرمایه با استفاده از تکنولوژی پیشرفته برای افزایش بارآوری کار به طور بی وقفه بخش ثابت خود ( ماشین آلات، لوازم تولید،

مواد اولیه، ساختمان و دفتر و دستک و ...) را در مقابل بخش متغیر (نیروی کار خریداری شده کارگران) افزایش می دهد. این امر، که در اقتصاد سیاسی طبقه کارگر افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه نامیده می شود، در مدار عمومی بازتولید سرمایه در سطح عام و اجتماعی آن متضمن محدودسازی تنها سرچشمه ارزش اضافی یعنی نیروی کار کارگران است. ساده ترین بیان سیر ماجرا این است که رابطه خرید و فروش نیروی کار از یک سو باید حتماً خود را گسترش دهد و از سوی دیگر همین گسترش باعث برپایی رفیع ترین سدها بر سر راه روند ارزش افزایی و توسعه سرمایه یا همان رابطه تولید ارزش اضافی می شود. به عبارت دیگر، خود تولید ارزش اضافی باعث گرایش به افت تولید ارزش اضافی (گرایش نزولی نرخ سود) می شود. سیر رو به افت نرخ سود یک گرایش ذاتی درون وجود سرمایه است و این گرایش به رغم همه مکانیسم های خنثی سازی درون شیوه تولید سرمایه داری نمی تواند به سمت فعلیت یافتن و بدین سان وقوع بحران پیش نرود.

در کنار این نکات مختصر و کلی باید چند نکته مهم دیگر را نیز در نظر داشت. اول این که سرمایه در درون خود از وجود پاره ای مکانیسم ها برای مقابله با سیر رو به افت نرخ سود و وقوع بحران ها برخوردار است. نکته دوم این است که روند تکامل شیوه تولید سرمایه داری در همان حال، به گونه ای گریزناپذیر، روند تکامل و فعل و انفعال فرایند وقوع بحران ها از یک سو و مهار آن ها از سوی دیگر نیز هست. سومین نکته آن است که همه این رویدادها و عوامل در جهت تشدید هر چه سهمگین تر تناقضات ذاتی شیوه تولید سرمایه داری عمل می کنند و بالاخره نکته چهارم آن که نابودی نهائی سرمایه داری نه محصول جبری پیچیدگی و حدت یابی و ژرف تر شدن هرچه بیشتر این تناقضات ذاتی بلکه در گرو عمل آگاهانه و متحد و متشکل طبقه کارگر یعنی عروج یک جنبش نیرومند، افق دار، آگاه و سراسری ضد کارمزدی است. تمامی این نکات نیازمند تشریح و بازشدن هستند. اما باز هم تکرار می کنیم که نوشته حاضر جای چنین بررسی و بحثی نیست. هدف ما از نگارش این چند سطر اشاره بسیار مختصر به عوارض بسیار هولناک بحران برای کل توده های طبقه کارگر دنیا و از جمله توده های کارگر ایران است. هر نوع اقدام سرمایه داران و هر گونه اراده و تصمیم و گفتگوی دولت های سرمایه داری برای مقابله با بحران، صرفاً قطار طولانی بی انتهایی است که بار بحران و کل دنیای فقر و گرسنگی و فلاکت و سیه روزی مولود آن را به حوزه معیشت ما حمل می کند و سرشکن می سازد. ۷۰۰ میلیارد دلار مصوب کنگره آمریکا برای کمک به موسسات بحران زده سرمایه داری به طور مستقیم و بسیار ساده و سرانگشتی نان و لباس و دارو و مدرسه و دکتر و بیمارستان کارگران آمریکا و همه مناطق دیگر دنیاست که از کارگران گرفته می شود و به عنوان جبران کاهش سود سرمایه های انحصارات غول پیکر صنعتی و مالی به سرمایه داران پرداخت می شود. آنچه دولت آمریکا در دستور کار خود قرار داده هم اکنون توسط بیشتر دولت های دیگر در دست اجرا است. همه جا محتوای برنامه ریزی دولت ها برای مقابله با بحران عبارت است از سلاخی آخرین دار و ندارها و بازمانده های معیشتی یا رفاهی کارگران. و این امر نقش و جایگاه دولت را به عریان ترین شکل نشان می دهد. این امر به اندازه سال ها آموزش تئوریک به کارگران نشان می دهد که چگونه دولت سرمایه داری به رغم تمام ادعاهای عوام فریبانه اش مبنی بر استقلال از طبقات اجتماعی هنگام فرورفتن سرمایه در باتلاق بحران با تمام وجود به کمک سرمایه می شتابد و نان فرزندان خانواده های کارگر را از دهان آن ها می رباید و در حلقوم سیری ناپذیر آن فرو می کند. موج بحران با کوبندگی تمام و با شتاب هر چه نیرومند در کل

ساختار حیات سرمایه جهانی در تاخت و تاز است و سرمایه داران و دولت ها با بیرحمی تمام و با تدارک تمامی راه های ممکن و بسیج کلیه توان برنامه ریزی اقتصادی و سیاسی و قدرت قهر نظامی و همه چیزهای دیگر دست به کار سازمان دهی هولناک ترین تعرضات علیه زندگی ما و فرزندان ما هستند. بحران با سرعت و شتاب هر چه سهمگین تر شیرازه حیات بحران زده سرمایه داری ایران را نیز در هم خواهد کوبید. ما توده های کارگر ایران دست کم سی سال است که فشار مهلک بحران سرمایه داری را به صورت گرسنگی، فقر و فلاکت و محرومیت از همه امکانات معیشتی در بند بند وجود خود و خانواده هایمان احساس می کنیم. تشدید بحران و افزایش فشار آن بر زندگی ما تیر خلاصی است که به این زندگی شلیک می شود. این شتری است که در مقابل خانه ما خوابیده است. اگر می خواهیم بیش از این در منجلاب فقر و فلاکت فرو نرویم و اگر قصد داریم که از تیغ تیز تعرضات جدید و موج تهاجمات کوبنده تر سرمایه جان سالم به در بریم، باید به پا خیزیم. باید به صورت شورایی و ضد سرمایه داری متشکل شویم و مبارزه برای تحقق مطالبات پایه ای طبقه کارگر را به نقطه عزیمت مبارزه خود برای برچیدن بساط سرمایه تبدیل کنیم.

## **کارگران علیه سرمایه متشکل شویم!**

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)

۱۹ مهر ۸۷

[www.hamaahangi.com](http://www.hamaahangi.com)

[hamaahangi@gmail.com](mailto:hamaahangi@gmail.com)